

فرایندهای واجی مشترک در گویشهای استان کرمان\* (علمی-پژوهشی)

دکتر عالیله کردزعفرانی لاکامبوزی

استادیار دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

هدف از این تحقیق، بررسی فرایندهای واجی گویشهای کرمان است. در این مقاله فرایندهای واجی چهار گویش «کرمانی»، «زرنندی»، «بردسیری» و «سیرجانی» واقع در استان کرمان مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و برخی از مهمترین این فرایندها استخراج شده است.

نمونه ای از فرایندهای واجی مشترک در گویشهای کرمان به شرح زیر می باشند:

۱ - تضعیف همخوانهای [b].[f].[v] و در پایانه هجا و تبدیل این سه همخوان به غلت [w] درواژه هایی نظیر «تاب»، «گیر»، «افسار» و ...

۲ - حذف همخوانهای «چاکنایی» [h] و [ʔ] بعد از واکه. که در نتیجه این حذف، واکه هسته هجا کشیده می شود. مثال «تنها» [ta:na]

۳ - حذف همخوان [t] در پایان خوشه های همخوانی [-xt] مانند «تخت» [tax]، «رخت» [rax]، «بیخت» [be:x]

۴ - حذف همخوان خیشومی [n] در پایان واژه و خیشومی شدگی واکه ماقبل ، بطور کلی همخوان [n] در پایان کلمه حذف می شود و تنها در صورتی آشکار می گردد که بعد از آن واکه به کار رود. در چنین بافتی [n] پایانی، نقش ساختی دارد و برای جلوگیری از التقای واکه ها، آشکار می گردد.

۵ - حذف همخوانهای خیشومی [n] و [m] در پایان کلمه بعد از واکه [a] و تبدیل این واکه به واکه [u].

۶ - همخوان [r] در بعضی بافتها، به همخوان کناری [l] تبدیل می شود.

۷ - در دوره میانه ، بخصوص در زبان پهلوی ، خوشه های همخوانی آغازی دیده می شود. در زبان فارسی جدید، این خوشه ها با درج یک واکه درین دو همخوان ، شکسته شده است . در گویش کرمانی، بین دو همخوان ، واکه درج نشده بلکه در ابتدای خوشه همخوانی یک واکه به صورت درج آغازی دیده می شود. مثال :

کرمانی	فارسی	کرمانی	فارسی
«استوند»	ستاندن	«أشتر»	شتر
«اشکسته»	شکستن	«اشپش»	شپش

نتیجه ای که از بررسی فرایندهای واجی مشترک در این چهار گویش به دست می آید؛ نشان می دهد که بطور کلی، فرایند «تضعیف» در این گویشها بر فرایند «تقویت» غالب است همچنین وجود فرایندهای واجی مشترک درین آنها نشان دهنده تبار مشترک آنها و نیز قرابت تاریخی و جغرافیایی این چهار گویش می باشد.

واژگان کلیدی :

تضعیف ، تقویت

## ۱- مقدمه :

در این تحقیق، گویشهای کرمان از دیدگاه واج شناختی مورد بررسی قرار گرفته است و سعی شده تا برخی از مهمترین فرایندهای واجی گویشهای «کرمانسی»، «زرنندی»، «بردسیری» و «سیرجانی» واقع در استان کرمان مطالعه و ارائه شود. البته شهر کرمان به دلیل این که مرکز استان بوده، چندین دهه است که تحت تأثیر زبان معیار، از طریق صدا و سیما، سازمانها و ادارات دولتی و دانشگاههای متعدد موجود در آن قرار گرفته است. از این رو، زبان مردم شهر کرمان بتدریج، به زبان فارسی معیار، نزدیکتر شده است و ویژگیهای گویش کرمانی در آن کمرنگ شده است. در اینجا منظور از گویش کرمانی، گویش مردم کرمان و روستانشینان حوالی آن می باشد.

## ۲- ارائه و تحلیل داده‌ها:

در این قسمت، داده‌هایی از چند گویش کرمان ارائه شده است که در مقایسه با زبان فارسی معیار تفاوت‌های آوایی آن مشخص می‌گردد. در این داده‌ها، فرایندهایی از قبیل تضعیف همخوانهای لبی **v** و **b** و **f** و تبدیل آنها به **w**، حذف همخوانهای چاکنایی در موضع غیر آغازی، تبدیل واکهٔ **â** (**Ā**) به واکهٔ **u** قبل از خوشمیها، حذف خوشمیهای **m** و **n** و خیشومی واکهٔ قبل در گویش زرنندی، تبدیل همخوان **r** به **L** در بعضی از کلمات و درج واکهٔ آغازی قبل از خوشه‌های همخوانی دیده می‌شود.

## ۲-۱- فرایند تضعیف:

تضعیف همخوانهای لبی غیر خوشمی **v, f, b** و تبدیل آنها به **w** در پایانهٔ هجا در بسیاری از گویشهای ایرانی دیده می‌شود. در گویشهای کرمان نیز این فرایند واجی، بوضوح قابل رؤیت است. به داده‌های زیر از گویشهای کرمان توجه کنید:

(۱-۲)

فارسی	کرمانی	زرنندی	بودسیری	سیرجانی
آب	ow	ew	ow	ow
آبداری / آبیاری	owdari	Ewdari	owdari	
افسار	اوسار owsar	ewsar	owsar	owsar
افشان (کردن)	owšin	Ewšin	owšin	owšin
تاب / تب	tow	tew	tow	tow
سبزی (ی)	sowz (i)	sewz (i)	sowz (i)	
کفش	kowš	Kewš	kowš	
شتاب / عجله	eštow	Eštew	eštow	
شب	šow	šew	šow	šow
لب	Low	Lew	Low	Low
شب کور	šowkur			
گاو	gow / gav	Gew	gow	
آفتاب	aftow		aftow	
گبر / زرتشتی	gowr		gowr	
درفش		derewš		
پایاب (در قنات)	pajow			

	portow	Portew	portow	پرتاب
		Asijew		آسیاب
	owlaq			أَبْلَق (سیاه و سفید)
	kowg			کبک

فرایندهای «تضعیف» و «تقویت» به انواع گرفتگی یا بست تولیدی در دهان مربوط می‌شود. انواع بستهای تولیدی مربوط به همخوانها، عبارتند از: انسدادی، سایشی و ناسوده. در بست انسدادی، عبور جریان هوا در دهان کاملاً قطع می‌شود. در بست سایشی، مجرای گفتار اندکی باز است و جریان هوا با سایش و اغتشاش از آن مجرا عبور می‌کند. در بست ناسوده، مجرای گفتار قدری بازتر از وضعیت سایشی است و در تولید همخوانها در حالت ناسوده واکدار، اغتشاش وجود ندارد.

«تضعیف» یعنی کاهش قدرت کلی آوا. تبدیل انسدادی به سایشی، سایشی به ناسوده، بی واک به واکدار و حذف آواهای ضعیف شده، تحت عنوان فرایند «تضعیف» در زبان مطرح می‌شود. عکس این فرایند «تقویت» نام دارد که در آن، آواها با افزایش قدرت ماهیچه‌ای و جریان هوا تولید می‌شوند. تبدیل یک آوا از سایشی به انسدادی، «تقویت» نامیده می‌شود. این دو فرایند، در تغییرات آوایی، چه به لحاظ تاریخی و چه همزمانی در زبان دیده می‌شوند. بررسی داده‌ها در (۲-۱) نشان می‌دهد که همخوانهای لبی **f, v** و **b** در پایانهٔ هجا در جایگاههای میانی و پایانی کلمه تضعیف شده به غلت **w** تبدیل شده‌اند. این فرایند، خود درون داد قاعدهٔ دیگری واقع شده است که در آن واکهٔ افتادهٔ ماقبل (**a** یا **ɑ**) به یک واکهٔ میانی (**o** یا **e**) تبدیل می‌شود.

## ۲-۲- حذف همخوانهای چاکنایی h و ? ( هـ ، همزه):

همخوانهای چاکنایی h و ? ( هـ و همزه ) در بسیاری از کلمات گویشهای کرمان، در جایگاههای میانی و پایانی کلمه حذف می‌شود. این حذف، در بسیاری از موارد، موجب کشش جبرانی واژه ماقبل شده است و در بعضی موارد این حذف بدون تأثیر بوده است:

۲-۲- (الف)

فارسی	کرمانی	زرتدی	پوردسیری
مُهر(ه) mohr(e)	مار mâr(e)	مار mar(e)	mar(e)
نعل naʔl	نال nal	نال nal	
معدل	ماطل mâtal	ماطل matal	ماطل matal
مهلت	مالت mâlat		
معالجه	مالجه mâledže		
معامله	مامله mâmele		
تحفه	تافه tâfe		تافه tâfe
مهتابی	ماتابی mâtâbi		

صباح	صاب	صاب	صباح
	sab	sâb	
محتاج	ماتاج mâtâdž		
ظهر	ظار zâr		
شهرت	شارت šârat		
شهرابی	سارابی sârabi		
تہمت	تامت tâmat		
ترشح	ترشا terašâ		
توقع	توقا tevaqâ		
شعبان		شابون šâbun	
فُحش	فاش fâš	فاش fâš	
مہتاب	ماتو matow	ماتاب matab	
جمع	جا(م) dzâ		

	شام (م) šā		شمع
یانی jāni			یعنی
		نالبکی nālbeki	نعلبکی
	مقات meqât		مقعد

۲-۲- (ب)

پودسیری	ژرندی	گرمانی	فارسی
	be:tar	be:tar	بهتر
	me:tar		مهتر
	ma:tew		مهتاب
	me:di		مهدی
	me:ri		مهری
	va:m		وهم
	fa:m		فهم
	ta:na		تنها
	Pa:na		پهنا
	za:r		زهر
	ba:d		بعد



	ma:r		مهر (مهریه)
	me:r		مهر

۲-۲-ج)

	آ		آه
	a		[ah]
	اروا		ارواح
	arva		arvah
	پی		پیه
	pi		pih
	چا		چاه
	ča/tša		tšah
	ده		ده
	de		deh
	راه		راه
	ra		rah
	قد		قدح
	qede		qadah
	کوتا		کوتاه
	kuta		kutah
	گناه		گناه
	gona		gonah
	ما		ماه
	ma		mah

بررسی داده‌ها در (۲-۲) چند نکته را نشان می‌دهد:

**الف** = بررسی داده‌ها در قسمت (الف)(۲-۲)، نشان می‌دهد که حذف

همخوانهای چاکنایی در جایگاههای میانی و پایانی کلمه که غالباً در موضع پایانه هجا قرار دارند؛ موجب تبدیل واکه‌های کوتاه *oəa* به واکه کشیده **[a]** (آ) شده‌اند که در واقع نوعی کشش جبرانی محسوب می‌شود. اما کیفیت واکه‌های اصلی تغییر کرده است.

**ب** = بررسی داده‌ها در قسمت (ب) (۲-۲)، نشان می‌دهد که حذف

همخوانهای چاکنایی، تغییری در کیفیت واکه ماقبل ایجاد نکرده است، بلکه فقط کشش آن را بیشتر نموده که این کشش، با دو نقطه در جدول نشان داده شده است.

**ج** = بررسی داده‌ها در قسمت (ج)(۲-۲)، نشان می‌دهد که حذف همخوانهای

چاکنایی در جایگاه پایانی کلمه، اثری از خود به جا نگذاشته است. به عبارت دیگر، این حذف، موجب کشش جبرانی نشده است. کشش جبرانی، معمولاً در مواردی صورت گرفته است که خوشه همخوانی وجود دارد و یکی از اعضای این خوشه، همخوان چاکنایی باشد. در ضمن واکه هسته نیز باید یکی از واکه‌های کوتاه باشد. واکه‌های کشیده ( *u, i, a* ) در زبان فارسی کشیده‌تر نمی‌شوند و حذف همخوانهای چاکنایی بعد از آنها، موجب کشیده‌تر شدن آنها نمی‌گردد.

۲-۳- حذف همخوان t در پایان خوشه‌های همخوانی -xt ، -st ، -ft و -št در یک هجا در گویش زرنندی.

فارسی	زرنندی	فارسی	زرنندی
بافت bafft	baf	گداخت godaxt	godax
رفت roft	ruf	سوخت suxt	sux
بست bast	bas	پخت poxt	pox
توانست tavanest	tunes	تخت taxt	tax
خواست xast	xas	رخت raxt	rax
دانست danest	dunes	بیخت bixt	be:x
شست šost	šos	ریخت rix	rex
نشست nešast	nešes	کاشت kašt	kaš
قسط qest	qes	گوشت gušt	guš
گشت košt	koš	گشت gašt	gaš
		رشت rešt	reš

داده‌های فوق، نشان می‌دهد که در گویشهای کرمان، به‌خصوص گویش زرنند، تمایل به کاربرد هجاهای کوتاه بیش از هجاهای بلند است. بطور کلی، در گویشهای ایرانی، کاربرد هجای متوسط **CVC** بسیار بیشتر از هجای **CVCC** دیده می‌شود. برای تبدیل هجای **CVCC** به هجای **CVC**، یکی از فرایندهای متداول، فرایند حذف است که در چندین گویش ایرانی مشاهده می‌شود. در بعضی گویشها با استفاده از فرایند درج واکه یک هجای بلند به دو هجای متوسط تبدیل می‌گردد.

#### ۲-۴- تبدیل خوشه‌های **an** و **am** به **un** و **um**.

واکه **ā**، قبل از همخوانهای خیشومی **n** و **m**، به واکه **u** تبدیل می‌گردد. در گویش زرنندی، علاوه بر این فرایند، همخوان خیشومی در پایان واژه حذف می‌شود، بطوری که خیشومی‌شدگی واکه ماقبل را نیز به دنبال دارد. مثالهای زیر، این فرایند را نشان می‌دهد:

فارسی	کرمانی	زرنندی	بردسیری
نگهبان	haderbun		haderbun
تکان دادن	tekundan		
تنبان	tomun		
جاندارم؛ ژاندارم	džundar		
دام	dum		
جام	džum		
جان	džun	džü	

	hejrū		حیران
	darmū		درمان
	mūn	mun(d)	ماند
	e:stūdi	estundi	(تو) ستاندی
	došbū	došmun	دشنام
	kodū	kodum	کدام
asemun	asebū	asemun	آسمان
madum			مدام
asun			آسان
bun		bun	بام
bune		bune	بهانه
dževun			جوان
tšune	tšune	tšune	چانه
nun		nun	نان
xum		xum	خام
šum		šum	شام

فارسی	کرمانی	فارسی	کرمانی
دیوانی/اداری	divuni	نظر باز	ahutšerun
داد گستری	divun xune	بیعانه	bejune

dumat	داماد	divun	دیوان داوری
šunesar	شانه به سر، همد	dejune	دیوانه
dongi	دانگی، شرکتی	duna	دانا
nume	نامه	duman	دامن

بررسی داده های (۲-۴) ، نشان می دهد که واژه **ā** (آ)، قبل از خیشومیهای **m** و **n** به واژه **u** تبدیل می شود. اگر بعد از همخوان خیشومی، همخوان **g** وجود داشته باشد، واژه **a** به واژه **o** تبدیل می شود: (مانند « دانگی » [dongi] ). حوزه عملکرد این قاعده در گویشهای کرمان، بسیار وسیعتر از حوزه عملکرد آن در زبان فارسی معیار می باشد، بطوری که واژه های رسمی و اداری، مانند « دیوان عدالت و داوری » را نیز در برمی گیرد. در منابع مورد مراجعه نگارنده، واژه های یافت نشد که دارای چنین بافتی باشد و این فرایند در آن عمل نکرده باشد، بجز واژه های « سلام » و « امام » که در این فرایند شرکت ندارند.

#### ۲-۵- حذف **n** و **m** پایانی در گویش زرنندی:

همخوانهای خیشومی **n** و **m**، در گویش زرنندی در وسط و پایان کلمه حذف می شوند و فقط زمانی که بین دو واژه قرار دارند؛ باقی می مانند. در چنین بافتی، این همخوانهای خیشومی معمولاً نقش ساختی ایفا می کنند و در واقع، مانع التقای مصوتها (واکه ها) می شوند. وجود همخوانهای خیشومی در چنین بافتی خیشومی شدگی واژه ما قبل را نیز به دنبال دارد. چنانچه واژه ما قبل، واژه **a** باشد به **[u]** تبدیل می شود.

فارسی	زرندی	فارسی	زرندی
آهنگر	ögar	شکم	eškā
آمد و رفت	umederaf	ستاندن	esūdā
آن	ū	آدم	adā
این	ī	عالم	alā
آن سو، آن طرف	ūsi	ماتم	matā
این گونه، این جور	ītar/tew	محکم	mokā
این جا	īdzo	جمع	dzā
این سو	īsi	شمع	šā
بام	bū	خم	xā
بکنا	bakā	نیم	nī
همین	hamī	خام	xū
همان	hamū	جام	džū
بان	bū	پیغام	pejyū
جان	džū	بادام	badū
درمان	darmū	آرام	arū
پشیمان	Peše:mū		
نردبان	nardeū		

		nešū	نشان
		nešuni	نشانی

## ۲-۶- تبدیل ʔ به L در گویشهای کرمانی:

همخوان [ʔ] در وسط و یا پایان کلمه، در بسیاری موارد به همخوان کناری [l] تبدیل شده است. همخوانهای ʔ و l، هر دو جزو همخوانهای روان (Liquid) هستند و در بین همخوانها، یک طبقه طبیعی را تشکیل می دهند. در بسیاری از زبانها، این دو همخوان در فرایندهای واجی مشترک جانشین یکدیگر می شوند. در دوره میانه، بخصوص در زبان پهلوی، کلماتی که یکی از دو همخوان را دارا هستند؛ با همخوان دیگر نیز آوا نویسی شده اند. (مثلاً، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، تألیف دیوید نیل مکنزی، همچنین کتاب «زبان پهلوی» تألیف: آموزگار و تفضلی).

همخوانهای [ʔ] و [l]، بجز در مشخصه [کناری]، در سایر مشخصه ها مشترک هستند. از این رو، پیش بینی می شود که در فرایندهای واجی مشترک، شرکت نمایند.

فارسی	کرمانی	زرنجی	بوسیری
اطوار	اطفال atfal		
مرحم	ملهم malham		
دیوار	دیوال dival	دیوال dival	
برگ	بَلگ balg	بَلگ balg	بَلگ balg



sejl	سیل	سل se:l	سیل sejl	سیر / تفرج / تماشا
			نال گیر nalgir	نار گیل
			تلیت telit	تربت / تریند
		آچال atsa		آچار
		انگشتل angoštāl		انگشتر
		پلوار palvar		پروار
		چنال tšenal		چنار
		سَحَل sehal		سَحَر
		ātal		عنتر
		موتل motol		موتور
mas(š)ule	ماشوله mašule			ماسوره
			ضلر / ضلل zelar	ضرر

estax			استخر
espidal		espidal	سپیدار
قرشمال qerešmal			قرشمار
مرس maras			مکس
	اساله e:sale		ستاره
	Leterja		رتیل
belaxšidan			درخشیدن/درخشان

## ۲-۷- درج واکه در ابتدای خوشه همخوانی آغازی:

۲-۷- در دوره میانه، بخصوص در زبان پهلوی، خوشه‌های همخوانی آغازی دیده می‌شود. در زبان فارسی جدید، به دلیل تغییرات ساخت هجای فارسی امروز، دیگر خوشه‌های همخوانی آغازی وجود ندارد. به عبارت دیگر، بنابر قواعد واج‌آرایی زبان فارسی جدید، دو همخوان متوالی، در آغاز واژه واقع نمی‌شود. در چنین شرایطی، دو حالت اتفاق می‌افتد: یا میان دو همخوان آغازی، یک واکه درج می‌گردد و یا یک واکه به ابتدای واژه افزوده می‌شود. در داده‌های زیر، حالت اول در زبان فارسی جدید اتفاق افتاده و حالت دوم در گویشهای کرمان دیده می‌شود.

فarsi	کرمانی	زرنندی	بردسیری
ستاندن/ گرفتن	estundan	esūdā	estundan

ešpeš	ešpeš	ešpeš	شپش
eštow	eštew	eštow	شتاب
eškastan	eška:sā	eškastan	شکستن
	ešnaxtā		شناختن
ešnoftan	ešnaftā	ešnoftan	شنیدن
	ešnas		شناس
	espardā		سپردن
ešmordan	ešmardā		شمردن
	ešmare		شماره
	espes	espes	علف / یونجه
	e:sale		ستاره
espidal	espidar	espidal	سپیدار

## منابع و مآخذ:

۱. آراتو، آنتونی. (۱۳۷۳). *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس‌سی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد. (۱۳۷۵). *زبان پهلوی*، تهران: معین. چاپ اول.
۳. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). *راهنمای زبانهای باستانی ایران*، انتشارات سمت. تهران: سمت، ج ۱۰.
۴. آرانسکی، یوسف م. (۱۳۷۸). *زبانهای ایرانی*، ترجمه دکتر علی اشرف صادقی. تهران: انتشارات سخن.
۵. بابک، علی. (۱۳۷۵). *بررسی زبانشناختی گویش زرنده*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
۶. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۰). *واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی*، تهران: نشر قطره.
۷. برومند سعید، جواد. (۱۳۷۵). *واژه‌نامه گویش بردسیر*، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
۸. سریزدی، محمود. (۱۳۸۰). *نامه‌سیرجان (واژه‌ها و اصطلاحات لهجه‌سیرجانی)*، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۹. صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۰). *تگاهی به گویش نامه‌های ایرانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. صرافتی، محمود. (۱۳۷۵). *فرهنگ گویش کرمانی*، تهران: سروش.
۱۱. مکتزی، دیویل نیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.